

امتحان چیست؟

امتحان و آزمون، آن است که برای انسان، صحنه و شرایط و مسائلی پیش آید که میزان آگاهی، توانایی، صبر و شجاعت، ایمان و تقوا، مهارت و کاردانی او برای خودش یا دیگران روشن شود.

البته هر کسی و هر چیزی به نوع خاص و وسیله جداگانه ای امتحان می شود. مثلاً میزان معلومات دانش آموز با امتحان، قدرت بدنی کسی با وزنه برداری، میزان و کیفیت طلای یک گوهر با محک زدن، قدرت روحی و صبوری کسی با تحمل سختیها، شجاعت کسی با رویارویی با حریف در میدان جنگ، سلامتی یا بیماری فرد با مراجعه به پزشک، میزان بندگی کسی با اطاعت فرمان و ... شناخته و معلوم می شود.

اگر آزمونی در کار نباشد، خوب و بد، ضعیف و قوی، خالص و ناخالص، اصلی و تقلبی، فرمانبردار و نافرمان و دانا و نادان شناخته نمی شود و هر کس ادعا می کند که قوی ترین، پاک ترین و داناترین انسان است و هر تولید کننده ای کالای خود را برترین جنس و هر شخصی خود را مسلمان ترین افراد معرفی می کند. آنچه تعیین کننده میزان خلوص و بندگی و اصالت و قدرت و علم اشخاص است، «امتحان» است.

امتحان و آزمون، یک بعد سازنده هم دارد و آن اینکه افراد، به ضعفها و کاستیهای خود پی می برند و دچار غرور نمی شوند. برای جامعه هم مفید است، چون نسبت به اشخاص، شناخت دقیق تری پیدا می شود و ادعاهای بی دلیل اشخاص به سادگی پذیرفته نمی شود.

فراز و نشیبهای زندگی و تحولات گوناگون اجتماعی، یکی از وسایل امتحان افراد و نشان دهنده شخصیت فکری و روحی و عملی آنان است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ»^۱.

در تغییر و تحول حالها (و دگرگونی روزگار) گوهر مردان شناخته می شود.

این همان پیش آمدن «محک تجربه» است که در شعر حافظ به آن اشاره شد، تا سیه رویی افراد یا صدق و سلامتشان را آشکار سازد.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

چه خوب است که انسان، از شکستها یا پیروزیهای افراد در آزمونهایشان عبرت و درس بگیرد. امتحان، یک تجربه است. اگر برای ما هم پیش نیامده باشد، افراد بسیاری امتحان پس داده اند، یا خوب یا بد، یا موفق یا ناکام، از محصول آن آزمایش ها و تجربه ها درسهای گرانبهایی می توان آموخت. مثل کسی که از جلسه امتحان و کنکور بیرون می آید، یا از آزمون رانندگی فراغت می یابد یا از جلسه مصاحبه یک گزینش و استخدام خارج می شود، یا با یک حریف قوی مبارزه می کند، آنچه که از این رهگذر به دست می آید، برای دیگران می تواند راهگشا باشد؛ به شرط آنکه در پی بهره گیری از نتایج یک آزمون باشند.

از این رو، حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} به پند گرفتن از چنین تجربه هایی سفارش می کند تا از حاصل امتحانات دیگران، در ما آمادگی برای حضور در عرصه آزمون پیدا شود. می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ»^۱

هر کس را خداوند، از بلا و آزمون و تجربه ها سود نرساند، از هیچ پندی بهره نخواهد گرفت.

اینکه آزمایش، جوهره اشخاص و حقیقت آنان را برملا می سازد و خالص و ناخالص را از هم جدا می کند، نکته بسیار مهم و سودمند است. از امتحان، با واژه های مختلفی در قرآن و احادیث و نهج البلاغه تعبیر شده است. یکی از آنها «فتنه» و «افتنان» است. فتنه هم معنای گوناگونی دارد که یکی از معروف ترین آنها «امتحان» و «ابزار امتحان» است. فتنه در لغت به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است تا گداخته شود و میزان خلوص و عدم خلوص و عیار آن مشخص گردد و اگر طلا مورد چنین آزمایشی قرار نگیرد، به راحتی طلای تقلبی به مشتریان داده می شود و مردم خسارت می بینند و فریب می خورند.

حتمیت آزمایش

آزمایش، یکی از «سنتهای الهی» است. معنای سنت، قوانین و مقررات حتمی و فراگیر و تغییرناپذیری است که خداوند در خلقت و تاریخ قرار داده است و هیچ انسان و هیچ قومی، از اینکه مورد امتحان الهی قرار گیرند، استثنا نشده اند.

^۱. نهج البلاغه، نامه ۱۷۶.

در قرآن کریم، هم به اینکه مردم به وسیله خیر و شرّ مورد آزمایش قرار می گیرند اشاره شده است،^۱ هم به اینکه همه افراد و امتها امتحان می شوند و به صرف گفتن اینکه «ما ایمان آورده ایم» رها نمی شوند و مسلمانان نیز - همانند پیشینیان - مورد آزمایش الهی قرار می گیرند.^۲

حضرت علی علیه السلام در سخنی به این حتمیت آزمایش که در قرآن آمده، اشاره دارد. در نهج البلاغه آمده است که وقتی آن حضرت با مردم بصره سخن می گفت و به راه راست دعوت می کرد و پند می داد، کسی برخاست و از «فتنه» پرسید و اینکه آیا ایشان در این مورد چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده است یا نه؟ آن حضرت می فرماید: وقتی آیه **﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾**^۳ نازل شد (یعنی: آیا مردم می پندارند همین که گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و امتحان نمی شوند؟).

از پیامبر درباره این امتحان که پیش خواهد آمد پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امت من پس از من امتحان خواهند شد.

پس از گفتگوهایی، پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

﴿ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمْنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَنُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمُنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ...﴾^۴

یا علی! این مردم پس از این با اموالشان امتحان خواهند شد و با دینداری شان بر خدا منت می گذارند و تمنای رحمت او را دارند و از خشم و قهر الهی ایمن می شوند، حرام خدا را با شبهه های دروغ و خواهشهای غفلت آمیز، حلال می شمردند، شراب را به نام انگور و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام داد و ستد حلال می دانند!

اینها اشاره به نوعی آزمایش شدن در مسائل مالی و حلال و حرام و شهوات و تمنیات نفسانی است که تاریخ هم نشان داد برخی از مسلمان پس از پیامبر، در این فتنه و آزمون شکست خوردند و امتحان خوبی پس ندادند.

پس گریزی و گزیری از امتحان نیست. خدا همه را امتحان خواهد کرد. در این مورد، آن حضرت کلام دیگری هم دارد که خواندنی است.

می فرماید:

۱. انبیاء، ۳۵.
۲. عنکبوت، ۲-۳.
۳. عنکبوت، ۲.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَيَّ فِتْنَةً وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِزُّهُ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ...»^۱

هیچ کدام از شما چنین نگوید: «خدایا، از فتنه و امتحان به تو پناه می برم»، چرا که هیچ کس نیست مگر آنکه دچار فتنه و آزمونی می شود، لیکن هر کس می خواهد پناه ببرد، از فتنه های گمراه کننده و آزمونهای لغزاننده به خدا پناه ببرد.

بنابراین اگر کسی بگوید: خدایا برای من امتحان پیش نیاور! این غلط است، این مخالف با سنت الهی است، چون او بدون استثناء همه را خواهد آزمود. مهم پیروزی و روسفیدی در امتحانهای الهی است. در ادامه سخن، حضرت می فرماید:

خداوند فرموده است: اموال و فرزندان شما وسیله امتحان اند. معنایش آن است که او بندگان را با اموال و اولاد، امتحان می کند، تا روشن سازد که چه کسی به روزی خدا اعتراض دارد و چه کسی به تقسیم رزق الهی راضی است، در حالی که خدا از خودشان نسبت به آنان داناتر است، ولی می خواهد کارهایی از آنان آشکار شود و سر بزند که به خاطر آنها مستحق ثواب و پاداش، یا سزاوار کیفر شوند. برخی فرزند پسر را دوست دارند و از فرزند دختر بدشان می آید، بعضی افزایش ثروت را دوست می دارند و از آسیبهای مالی و آشفتهگی حال، ناراحت می شوند (ولی اینها گاهی وسیله امتحان است).

آیه ای هم که در کلام آن حضرت به آن استناد شده است، بیانگر تصور نادرست کسانی از مسلمانان است که پیش از هجرت در مکه بودند و به خاطر ترس و بیم از شکنجه و تهدیدهای مشرکان، از ایمان خود دست کشیدند، چون فکر نمی کردند مسلمان شدن، آن همه خطر و سختی برایشان داشته باشد و چون دیدند که به خاطر ایمان آوردن مورد فتنه و آزار مشرکان قرار می گیرند، در ایمان خود سست شدند.^۲

این امتحان و هشدار خدایی، مایه عبرت دیگران است تا در راه دینداری و اسلام، صبور و مقاوم باشند و از تهدیدها و خطرهای نهراسند.

دنیای سرای آزمایش

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

^۲. تفسیر المیزان، ۱۰۱/۱۶.

یکی از سؤالهای همیشگی انسان، این بوده که چرا آفریده شده است؟ چرا به دنیا می آید و چرا پس از مدتی می میرد؟ به کجا می رود و هدف از این آمدن و رفتن چه بوده است؟

از میان پاسخهای متعدد، یکی هم این است که حضور انسان در این مرحله، برای امتحان عبودیت و بندگی و رسیدن به کمال است. همه شرایط برای برگزاری یک آزمایش دقیق برای انسان فراهم است. دنیا، جایگاه اصلی و همیشگی او نیست. اینجا معبر است و مقصد جای دیگر است و در اینجا باید امتحان شود تا در ابدیت، نتیجه انتخاب خوب یا بد خود را ببیند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَ لَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أُمْرًا وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَى بِهَا»^۱

خدای سبحان، دنیا را برای آنچه پس از دنیاست قرار داده است و اهل دنیا را در دنیا امتحان کرده، تا روشن کند چه کسی از مردم بهتر عمل می کند. ما برای دنیا آفریده نشده ایم و مأمور نگشته ایم که در دنیا (و برای دنیا) تلاش کنیم، بلکه ما را در این دنیا قرار داده اند تا به وسیله آن مورد آزمایش قرار گیریم. این همان حقیقتی است که در آغاز سوره ملک هم در بیان فلسفه خلقت انسان و آفرینش مرگ و زندگی بیان شده است که:

خداوند، مرگ و زندگی را آفرید تا معلوم کند و شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.^۲ دنیا با همه آنچه در آن است، از عمر و زندگی، از جوانی و نیروهای آن، ثروت و قدرت، فرزندان و دوستان، فقر و غنا، بیماری و تندرستی، آمدن و رفتن، همه و همه وسیله آزمایش انسان است تا روشن گردد چه کسی در دام آن گرفتار می شود و در باتلاق دنیا فرو می رود و چه کسی پای خود را از دام آن رها می سازد و دنیا را وسیله کسب آخرت و نجات خویش قرار می دهد.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَجَّى بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا ابْتِلَى النَّاسُ بِهَا فِتْنَةً...»^۳

^۱. نهج البلاغه، نامه ۵۵.

^۲. ملک: ۲.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

هان! دنیا سرایی است که از آن نمی توان به سلامت رست. مگر (با تقوا و پرهیزکاری) در آن. از کارهای دنیای کسی نجات نمی یابد. مردم به آزمون دنیا دچار شده اند. از دنیا آنچه برای غیر آن برگیرند، برایشان ماندگار است. دنیا نزد خردمندان چونان بازگشت سایه است، در همان حال که سایه را گسترده می بینی جمع می شود و در همان حال که افزوده اش می بینی کاسته می شود.

در این عبارات به ناپایداری دنیا و بی وفایی آن اشاره شده است و برنده آنانند که با رهتوشه گرفتن از دنیا برای آباد ساختن آخرت خویش، از این امتحان سربلند بیرون می آیند و در دنیا در جا نمی زنند. پیشتر هم اشاره شد^۱ که حوادث تلخ و شیرین جهان، هر دو وسیله آزمایش است، گاهی بر نعمت باید شکر کرد و گاهی بر سختی باید صبر نمود. آن که ناشکری و بی صبری از خود نشان می دهد، شکست خورده این امتحان است.

قرآن کریم، از قول حضرت سلیمان نقل می کند که نسبت به آن سلطنت الهی و قدرت بی نظیر که خدا به وی عطا کرده بود، گفت:

این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که شکر می گزاریم یا ناسپاسی می کنم.^۲
در سخنان امام حسین علیه السلام نیز چنین آمده است که:

مردم بنده و برده دنیایند و دین بر زبانشان می چرخد و تا وقتی زندگیشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله «بلا» آزموده شوند، دینداران اندک می شوند: «فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ».^۳
تا حادثه و سختی پیش نیاید و امتحانهای دشوار راه دینداری چهره نشان ندهد، بسیاری از افراد در صف اهل ایمان و یاران حق اند، اما با ظهور صحنه های آزمون، رنگ می بازند و چهره عوض می کنند.

بسا کس اند از این همراهان آری گوی که دل به وسوسه راه دیگری دارند...

بنابراین می توان دنیا را سرای آزمون نامید و انسانها را طلاهایی که در کوره گداخته حوادث و ابتلائات قرار می گیرند، تا پخته و آزموده شوند و جوهره ناب کمالات انسانی آنان آشکار و برجسته گردد.
در سخنی دیگر، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

^۲. نمل: ۴۰.

^۳. تحف العقول، ص ۲۴۵.

«فِيهَا اخْتِبرْتُمْ وَ لَعِبْرِهَا خُلِقْتُمْ»^۱.

در دنیا آزمایش شده اید و برای غیر دنیا آفریده شده اید.

مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزدم^۲

انسانها را می توان در دنیا همچون شاگردانی دانست که در «کلاس زندگی» یا جلسه امتحان نشسته اند.

در کلاس عمر، هر کس را یک بار می نشانند و درس می دهند و امتحان می گیرند. خوشا آنان که هوشیارانه در

این آزمون شرکت می کنند و برنده می شوند، چرا که: بسیاری از آنان که می روند، نمی رسند و بسیاری از کسانی

که می روند، نمی برند! ...

چرا امتحان می شویم؟

آن که دیگری را می آزمایشید، برای کشف و فهم چیزی است که آن را نمی داند. مثل معلمی که شاگردش را در

امتحان می آزمایشد یا دوستی که دوستش را در شداید و سختیها امتحان می کند یا افسری که یک درخواست کننده

گواهینامه رانندگی را آزمایش می کند.

اما امتحان الهی برای کشف یک مجهول یا افزایش علم خدا نیست، چون او از همه چیز خبر دارد. می آزمایشد تا هم

وضعیت برخورد شخص روشن گردد، هم برای دیگران. به علاوه در آزمونهای الهی، عبرتها و پندهای فراوانی برای

مردم است که اگر هوشیار باشند، از این امتحانها درس می گیرند و راه زندگی را درست می پیمایند و به چاله و چاه

غفلت و گناه نمی افتند.

حضرت علی علیه السلام در سخنی، واجب ساختن روزه را برای آزمون اخلاص مردم می داند: «وَالصَّيَّامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ

الْخَلْقِ»^۳. از آنجا که روزه، یک عبادت پنهانی و بدون نمود است، یعنی نخوردن و نیاشامیدن است، نه کاری که

نمود و جلوه ظاهری داشته باشد، بنابراین عرصه آزمون اخلاص مردم است میزان خلوص و بی ریایی خود را از

رهگذر انجام این عبادت و تکلیف، می شناسند.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

^۲. منسوب به مولوی.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

خداوند، بندگان را آفرید و به پرستش فرمانشان داد و طاعت و عصیان را به اختیار خودشان گذاشت تا آگاهانه راه خیر و عمل صالح را برگزینند و بر این انتخاب، پاداش یا کیفر یابند. او می دانست که هر کس با استفاده از قدرت اختیار، چه راهی را خواهد پیمود و چه سرنوشتی خواهد داشت. دوزخیان و بهشتیان برای خدا از آغاز روشن اند، اما برای اتمام حجت و برای اثبات ایمان و صداقت در عقیده و برای اینکه خودشان نتیجه امتحان را ببینند و فردای قیامت ادعایی علیه خدا نداشته باشند، صحنه های آزمایش برای بشر پیش آورده است تا هر کس سیمای واقعی خود را در «آینه امتحان» تماشا کند.

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه ها می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوَهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكُونٍ ضَمَائِرِهِمْ وَ لَكِنْ لِيُبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً»^۱.

خداوند متعال، وضع و حال مردم را روشن و آشکار ساخت، نه آنکه آنچه را از اسرار پوشیده و رازهای درونی دارند نداند، بلکه برای آنکه آنان را بیازماید که کدامشان بهتر عمل می کنند، تا ثواب، پاداش آنان باشد و عقاب، کیفر زشتکاریشان.

اگر امتحانی که جداکننده خوب و بد و فرمانبردار و نافرمان است در کار نباشد، هر کس خود را «بهترین» می داند و اگر تنها به ادعای افراد اکتفا شود، هیچ کس حاضر نیست که قصور و خطا و ناخالصی خود را بپذیرد. به قول سعدی:

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد گمان به خود نبرد هیچ کس که نادانم

امتحان الهی، مخصوص آدمیان نیست. حتی برای فرشتگان هم آزمایش وجود دارد تا صف آنان هم به تناسب عبادت و اطاعتشان از هم جدا شود.

حضرت علی علیه السلام در ماجرای فرمان الهی نسبت به سجده ملائکه بر آدم می فرماید:

«ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقْرَبِينَ لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^۲.

خداوند بدان وسیله فرشتگان مقرب خویش را آزمود تا متواضعان را از متکبران بازشناخته و جدا سازد.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

البته فرشتگان، همه فرمانبردارند، اما ابلیس که در اصل از جنیان بود و در صف فرشتگان به عبادت الهی مشغول بود، تکبر کرد و در آزمایش الهی که بر محور «اطاعت فرمان» بود، شکست خورد و رانده در گاه حق گشت. این گونه ابتلائات و آزمون ها مایه عبرت و تنبه دیگران است.

«ما در تمام عمر،

هر لحظه در کشاکش یک آزمایشیم

ایمان و اعتقاد،

هنگام آزمایش و در صحنه عمل

اثبات می شود

ورنه در ادعا، همه بی عیب و کامل اند

با این همه شعار مسلمانی

باید عیان شود که «مسلمان» کیست،

یعنی کسی که تابع و تسلیم امر اوست».

سنگینی امتحان نیز آنجاست که امتحان شونده، یا رمز و راز و فلسفه یک دستورالعمل را نداند یا آن را مطابق فهم و عقل خویش نشناسد یا نظر و خواسته دیگری داشته باشد. اینجاست که میزان تعبد و تسلیم در اجرای فرمان شناخته می شود.

داستان سجده فرشتگان بر آدم که از خاک و گل است و اجرای فرمان از سوی فرشتگانی که وجود نوری دارند و به ظاهر برترند، به همین سبب از آزمونهای دشوار به شمار می رود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اگر خداوند می خواست که «آدم» را از نوری درخشان و خیره کننده چشمها و مبهوت کننده عقلها خلق کند که چنان خوشبو و معطر باشد که جانها را بیاکند، می توانست. و اگر چنان می کرد، همه گردن اطاعت خم می کردند و آزمایش بر فرشتگان بسیار سبک و آسان می شد. اما خدای سبحان، بندگان را به برخی از چیزها که اصلش را نمی دانند می آزماید، تا هم جوهره آنان را با این امتحان روشن کند، هم تکبر و غرور را از ایشان دور و طرد کند.^۱

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

آن گاه توصیه می فرماید که از سرگذشت ابلیس عبرت بگیرند که آن همه عبادت‌های طولانی و تلاش‌هایش در راه بندگی، با یک ساعت تکبر و یک نافرمانی تباه و نابود شد. وقتی ابلیس با شش هزار سال عبادت، نافرمانی کرد و مطرود شد، چه تضمینی است که انسان از این ورطه و آزمایش سالم به درآید و مصون بماند؟!

چگونه امتحان می شویم؟

ابزار امتحان هر کس گاهی با دیگری متفاوت است.

گاهی فقر و غنا مایه امتحان است، به ویژه تنگدستی و فقر که تحملش دشوار و زمینه لغزش در آن بسیار است. برخی افراد به خاطر کمبود امکانات، تنگدستی، نیازمندی و فقر، دچار فساد و فحشا می شوند یا دزدی و اختلاس می کنند یا به درگاه الهی ناسپاسی و کفران نعمت می کنند یا به تقدیر و قسمت الهی ناراضی می شوند. بعضی هم به وسیله برخورداریه‌ها و داشته‌هایشان امتحان می شوند و ثروتشان وسیله امتحان است که آیا از آن در راه درست استفاده می کنند یا غلط، طاعت می کنند یا گناه، به فقرا می رسند یا خودشان بهره می گیرند، حقوق واجب دینی را ادا می کنند یا طفره می روند، انفاق و احسان دارند یا بخل می ورزند، شکر می کنند یا از نعمت و صاحب نعمت غافل اند و ناسپاسی می کنند؟ پس همه اینها صحنه‌های آزمایش الهی است.

امیرالمؤمنان، با اشاره به اینکه دنیا خانه عبور است و آخرت سرای ابدی، و توصیه به اینکه از این «گذرگاه» برای آن «قرارگاه» توشه بگیرید و دلبسته این دنیا نباشید و پیش از اینکه بدن‌های شما را از دنیا ببرند، دل‌های خود را از دنیا بیرون ببرند، می فرماید:

«إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ؟»^۱

وقتی انسان می میرد، مردم می گویند: چه برجا گذاشت؟ و فرشتگان می پرسند: چه پیش فرستاد؟ و آیا این امتحان نیست؟ و آیا برنده آنان نیستند که در دنیا با دنیا خانه آخرتشان را آباد می کنند؟

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس ، تو پیش فرست

آنچه در اختیار ماست، از خداست. در عین حال، خدا از ما خواسته که از موهبت‌های او در راه خیر و رفع نیاز بینوایان استفاده کنیم. او به ما داده، اما از ما قرض خواسته است. برخی افراد حاضر نیستند به خدایی که صاحب اصلی نعمتها

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

و داده هاست، قرض دهند. آیا این شکست در آزمون نیست؟ خداوند سرچشمه نصرت و امداد و یاری است، اما از مسلمانان خواسته که با جهاد در راه حق و اسلام، خدا را یاری کنند. این هم نوعی امتحان است.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه های پند آمیز خویش، از مردم می خواهند تا سالم و تندرست اند، عبادت و کار خیر کنند و تا مجال باقی است، برای آخرت بکوشند و خود را آزاد کنند، در راه نیکی گام بردارند و از اموالشان انفاق کنند و جسمها و بدنهای خود را خرج روح و روان خود کنند. سپس آیاتی از قرآن را یاد می آورند که پروردگار، از بندگانش نصرت و یاری خواسته است ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...﴾^۱ و آیاتی که به مردم می گوید به خدا وام نیکو بدهند تا برایشان بیفزاید ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۲ و می فرماید:

خدا از روی ناداری و فقر از شما قرض نمی گیرد، و از شما که یاری خواسته، نه به خاطر ضعف و ناتوانی است، چرا که سپاه آسمانها و زمین، همه از آن اوست و همه گنجینه های عالم در زمین و آسمان از آن خداست، بلکه خواسته است شما را امتحان کند که کدامتان بهتر عمل می کنید. پس با کارهای نیکتان بشتابید تا در سرای ابدی از همسایگان و مقربان پروردگار باشید: «وَإِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...»^۳

این یک نمونه از «امتحان مالی» است که متأسفانه بعضی در آن ناکام می شوند و شکست می خورند. کمی و زیادی روزی و وسعت معیشت و تنگنای آن نیز یکی از صحنه های امتحان است. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

« وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَتَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَ السَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا...»^۴

خداوند، روزیها را مقدر و معین ساخت، بعضی را فراوان و بعضی را اندک، در کار برخی گشایش داد و بر برخی تنگ گرفت و در هر مورد عدالت رعایت گردید تا هر کس را بخواهد با وسعت رزق یا تنگدستی بیازماید، تا بدین وسیله شکر توانگر و صبر تنگدست را امتحان کند.

۱. محمد: ۷.

۲. بقره: ۲۴۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

همان طور که قرآن، گاهی کاهش ثمرات و مرگ و میرها و مصیبتها و گرسنگی و ترس را وسیله آزمایش می‌داند،^۱ امیرمؤمنان هم این گونه سختیها را آزمایش الهی معرفی می‌کند، تا هشدار و بیدار باشی برای غافلان و بدکاران شود و بدانند که این گونه ناملایمات در زندگی، نتیجه گناهان خودشان است و دست از بدی و فساد بردارند.

کلام نورانی آن حضرت چنین است:

« إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يُقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ. »^۲

خداوند، بندگانش را هنگام انجام کارهای ناپسند، دچار کاهش میوه درختان و قطع شدن برکتها (ناباریدن باران) و بسته شدن گنجینه‌های خیرات می‌سازد (و بدین وسیله آنان را می‌آزماید)، بلکه توبه کننده‌ای باز گردد و گناهکار از گناه دست بردارد و پندگیرنده پند گیرد و بازدارنده، راه نافرمانی را (بربندگان خدا) بگیرد.

از نسیمی دفتر ایام بر هم می‌خورد
از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن^۳

گاهی هم امتحان، به مهلت دادن و نعمت بخشیدن و پرده پوشی است. در قرآن کریم از این نوع آزمون به «استدراج»، «امهال» و «املاء» یاد شده است و استدراج، یکی از سنتهای الهی است، یعنی خداوند دست انسان را باز می‌گذارد و با همه بدیهایش به او مهلت می‌دهد و نعمتش را قطع نمی‌کند تا ببیند آیا دست بر می‌دارد یا نه؟ متنبه می‌شود یا نه؟

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به این شیوه آزمایش الهی نیز اشاره شده است:

« كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. »^۴
چه بسا کسی که با نعمتی که بدو دهند، به دام افتد و چه بسا کسی که با پوشاندن خطایش، دچار غرور گردد و چه بسا کسی که با سخن نیک دیگران درباره‌ی وی، فریفته شود. خداوند هرگز کسی را به امتحانی همچون «مهلت دادن» نیازموده است.

^۱. بقره: ۱۵۵.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳.

^۳. صائب تبریزی.

^۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۶ و ۲۶۰.

اگر کسی راز این مهلت دهی را در نیابد و از حلم و ستاریت خدا سوء استفاده کند و همچنان به گناه ادامه دهد، در لحظه ای و با حالتی مچ او را می گیرند و مؤاخذه می کنند که نه راه برگشت دارد، نه انکار و نه جبران. پس باید چنین هشدارهایی را جدی گرفت و فرصت و مهلت الهی را نباید به حساب این گذاشت که خداوند پیگیر نخواهد بود.

امام علی علیه السلام در هشدار دیگری چنین می فرماید:

«الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ»^۱.

بترسید، بترسید، به خدا سوگند که گاه چنان گناه را می پوشاند که گویا آن را آمرزیده است!

آزمون مالی

در بخش چگونگی آزمایش و انواع امتحانهای الهی، به امتحان مالی هم اشاره شد. اما به دلیل اهمیت این آزمون و اینکه بسیاری از مردم با «پرداختهای مالی» و ادای حق الله و حق الناس در مسائل مالی امتحان می شوند و فقر و غنا میدان مهمی برای آزمایش افراد است، در این زمینه توضیح بیشتری می خوانید.

در کلامی حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ»^۲.

خداوند بندگانی دارد که آنان را با نعمتها مخصوص ساخته است تا به بندگان سود برسانند، پس تا وقتی که از آن نعمت، بذل و بخشش می کنند، آن را در دستشان برقرار می دارد، هرگاه که از دادن و بخشیدن آن رویگردان شوند، آن نعمت را از ایشان می گیرد و به دیگران می سپارد.

سنت استدراج و مهلت دهی که در بخش قبل به آن اشاره شد، در مسائل مالی هم وجود دارد، آن حضرت می فرماید:

«إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرَهُ»^۳.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۵.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

هرگاه دیدی خداوند، پیوسته نعمتهایش را در اختیار تو می‌گذارد، در حالی که تو او را نافرمانی می‌کنی، پس از او بترس!

این هشدار برای آن است که طبق قانون الهی، وقتی کسی از نعمتی سوء استفاده می‌کند، یا نسبت به صاحب نعمت، نافرمانی کند، باید آن نعمت از او گرفته شود. ولی، اگر هم معصیت ادامه یابد، هم نعمت خدا استمرار دارد، ممکن است برنامه‌ای در کار باشد تا سرِ بزننگاه، مچ بندهٔ خطاکار را بگیرد و با پرونده‌ای سنگین به پای میز محاکمه اش بکشد.

پس هم باید از انتقام الهی بیمناک بود، هم از نعمت بخشی خداوند، آنجا که طبق سنت و برنامه استدراج، نعمت می‌بخشد تا بنده اش را بیازماید. از سخنان آن حضرت است:

ای مردم! خداوند باید شما را از نعمت، هراسان و بیمناک ببیند، آن گونه که شما را از انتقام کیفر، ترسان و نالان می‌بیند، کسی که به او وسعت مالی و ثروت داده شود، اما این را «استدراج» نبیند، خود را از کاری ترسناک، ایمن پنداشته است و هرکس دچار تنگدستی و فقر گردد و این را آزمایش نپندارد، آنچه را می‌توانست پاداش آور باشد تباہ ساخته است.^۱

در جای دیگر فرموده است:

خداوند، امتهای پیشین را با مخمصه و تنگناها و سختیها مورد آزمایش قرار داده است.^۲

نیز در کلامی دیگر فرموده است: «إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ».^۳

فقر و تنگدستی از جمله بلا (و امتحانها)ست...

کسی که چنان دلبسته به مال دنیا باشد که نه حقوق واجب دینی را پردازد، نه از آنچه دارد به بینوایان کمک کند، نه در راه عقیده و ادای تکلیف، دست از آنچه دارد بکشد، نه اهل انفاق و صدقات و مشارکت در امور خیر باشد و نه خیرش به کسی برسد، شایسته برخورداری از نعمتهای خدا نیست و داشته‌هایش در معرض زوال قرار می‌گیرد و مردودی در امتحان مالی برایش گران تمام می‌شود.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۸.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

و چه بسیار کسانی که به سبب همین وابستگی مادی، از دین و معنویت و راه خدا فاصله گرفتند و امر الهی را نافرمانی کردند. داستان قارون که در قرآن نیز آمده است، یکی از بهترین نمونه هاست.

حج، آزمونی دیگر

گفتیم که از رموز و اسرار آزمایش، امتحان میزان تسلیم و اطاعت بی چون و چرای بندگان در برابر فرمان مولا است. بنده واقعی بنده ای است که در برابر مولایش، چون و چرا نکند و تسلیم محض باشد و هر چه گفت، بی درنگ بپذیرد و عمل کند، هر چند نداند که «چرا». مثل تسلیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذبح فرزند عزیزش اسماعیل، نیز آمادگی اسماعیل ذبیح الله برای قربانی شدن.

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

هر چند که امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خویش، گاهی فایده و حکمت و اسرار برخی دستورهای دینی را بیان فرموده است،^۱ اما در موارد متعددی، روح اسلام و دینداری را تعبد و تسلیم در برابر فرمان خدا دانسته است. یکی از این دستورها انجام فریضه حج است. گرچه تک تک حرکات و اعمال حج دارای فلسفه و درس نکته است، اما یک بنده مخلص و مطیع، اگر هم رموز و فلسفه برخی از آنها را نداند، چون خداوند فرمان داده است و او مولا و صاحب اختیار است، می پذیرد و بی چون و چرا عمل می کند، آن هم دقیق و مو به مو. و این یکی از امتحانهای الهی و نشانه‌ رهایی از خود بینی و رسیدن به خدا خواهی است.

در یکی از خطبه های طولانی نهج البلاغه که به نام خطبه «قاصعه» معروف است، امیرمؤمنان با مثالهای متعدد و بیانهها و تعبیرهای مختلف، به مقابله با روحیه غرور و تکبر و استکبار بشر می پردازد و به تعبد و اطاعت و تسلیم بودن در مقابل امر خدا و کنار گذاشتن تعصب و لجاجت فرا می خواند.

در بخشی از این خطبه، بر محور این نکته که گاهی آزمون الهی به این است که به چیزی فرمان می دهد و مخاطبان اصل آن و دلیل فرمان را نمی دانند، ولی امر خدا برای آزمودن میزان تبعیت و فرمانبرداری بندگان است، به «حج» و زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک آن مثال می زند و می فرماید:

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صلوات الله عليه) إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ...»^۱

آیا نمی بینید که خداوند سبحان، همگان را از حضرت آدم تا کسانی که پس از آنها آمده اند، در این جهان به وسیله سنگهایی آزموده^۲ که نه زیان می زند و نه سود می بخشد، نه می بیند و نه می شنود. آن را خانه با حرمت خود ساخت و برای فراهم آمدن و عبادت مردم قرار داد. سپس این خانه را در سنگلاخ ترین سرزمین و بی گیاه ترین جای دنیا و کم فاصله ترین دره ها قرار داد، در میان کوههای خشن و سخت، و سنگریزه های انبوه و چشمه های کم آب و آبادی های دور از هم، که نه شتر در این سرزمین می آساید، نه اسب و نه گاو و گوسفند. سپس به آدم علیه السلام و فرزندان او فرمان داد که به سوی کعبه آیند.

این چنین، خانه خدا مرکز تجمع سفرهایشان و سرمنزل کوچیدنهایشان گشت، به گونه ای که مردم با دلهای شیفته از صحراهای خشک و دشتهای دور و دره های عمیق و از شهرها و جزیره های پراکنده دریاها به سوی آن روی می آورند و خاشعانه برگرد کعبه می چرخد و لا اله الا الله می گویند، با موهای آشفته و غبارآلود، در حالی که جامه های خویش را که نشانه شخصیت و امتیاز است درآورده اند و با اصلاح نکردن موهای خود، زیباییهای خود را پوشیده می دارند. آزمونی بزرگ و امتحانی دشوار و گزینشی آشکار و پاکسازی روشن و رسایی است! خداوند، آن (دیدار خانه خود) را سببی برای رحمتش و پیوند دهنده و رساننده به بهشتش قرار داده است.

و اگر خداوند می خواست که خانه با حرمت و عبادتگاه با عظمت خویش را در میان باغستانها و نهرها و سرزمین های سرسبز و همواره و پردرخت و پر میوه و در دل مناطق آباد و پر جمعیت و روستاهای به هم پیوسته و گندمزارها و باغات پر از گل و گیاه و خوش منظره و چشم نواز و پر آب و آبادانی و بوستان و جاده های آباد قرار دهد به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز کم می شد.

و اگر شالوده و پایه های خانه خدا و سنگهای به کار رفته در این بنا، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، سبب می شد که دلها دیرتر به شک افتد و تلاش شیطان را برای برگرداندن دلها از توجه به این خانه، دور می کرد و وسوسه و تردید را از سینه مردم می کاست. ولی خداوند، بندگانش را با سختیهای گوناگون می

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۲. مقصود، خانه کعبه است که از سنگهای عادی بنا شده است.

آزماید و با نامالایمات مختلف امتحانشان می نماید، تا تکبر را از دل‌هایشان بیرون کند و فروتنی را در جانهایشان جای دهد و این عبادت را درهایی گشوده به فضل و رحمتش و اسبابی فراهم و آماده برای بخشایش الهی قرار دهد.^۱

مهم ترین نکته و کلید این آزمون، همین است که بنده، مطیع و مولا و تسلیم فرمان او باشد، حتی اگر نمی داند چرا؟ به تعبیر یکی از بزرگان، اگر بنا باشد در دستورهای خدا، فقط آنچه را بفهمیم برای چیست اطاعت کنیم و بپذیریم، در واقع ما بنده فهم خودمان شده ایم، نه بنده پروردگارمان و مطیع عقل خود شده ایم نه مطیع خدا!

این امتحان سخت، برای حضرت موسی علیه السلام نیز پیش آمد، آنجا که با خضر همسفر شد، اما با این شرط که نسبت به آنچه در طول سفر می بیند، سؤال و چون و چرا نکند. وقتی خضر نبی، آن کشتی را سوراخ کرد و آن نوجوان را کشت و آن دیوار رو به ویرانی را تعمیر و بازسازی کرد، در هر سه مورد، موسی زبان به اعتراض گشود که چرا چنین کردی؟ و چون راز جریان را از زبان خضر شنید، دانست که در امتحان شکست خورده است، چون قرار بود نسبت به آنچه می بیند، چون و چرا نکند.^۲

آزمون در بوته سختیها

از صحنه ها و وسیله های امتحان انسان از سوی خداوند، پیش آمدهای دشوار و صحنه های خطیر و داغها و بیمهاست و هرچه رتبه بندگان بالاتر باشد، آزمون های سخت و ابتلائات بزرگ تری پیش می آورد، تا هم بندگان را در کوره گداخته سختیها آبدیده تر و پخته تر کند، هم عظمت آنان را به مردم بهتر نشان دهد، هم پاداش بزرگ تری به آنان عطا کند.

هر که در این بزم، مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

امام علی علیه السلام در ستایش از روحیه تواضع و خاکساری انبیا و مردم گرایی و نوع دوستی آنان، می فرماید:

«قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ وَ ابْتَلَاهُمْ بِالْمُجْهَدَةِ وَ امْتَحَنَهُمْ بِالْمَخَافِ وَ مَخَضَهُم بِالْمَكَارِهِ...»^۳

خداوند آنان را با گرسنگی آزمود و به سختی دچارشان ساخت. پس مال و فرزندان را میزان خشم یا خشنودی خدا ندانید که این نشان ناآگاهی از موارد امتحان و آزمون در بی نیازی و قدرت است.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۲. تفسیر آیات : ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

چنان نیست که هر کس قدرت و مال داشت، محبوب خدا باشد و هر کس که تنگدست و بینوا بود، از چشم الهی بیفتد. گاهی توانگران از آزمون الهی روسفید بیرون نمی آیند، اما مستضعفان با صبر و عفاف، در امتحان پیروز می گردند. در ادامه همان سخن، حضرت می فرماید:

خداوند، گاهی مستکبران خود بزرگ بین را، به ارزشی که دوستان مستضعف او در دیده آنان دارند، می آزماید. موسی بن عمران همراه برادرش هارون، وارد دربار فرعون شدند، در حالی که جامه ای پشمین بر تن و هر یک عصایی در دست داشتند و به فرعون گفتند: اگر تسلیم خدا شود، عزت و حکومتش باقی خواهد ماند. فرعون به دیده تحقیر در آن دو نگرست و به حاضران گفت: «آیا تعجب نمی کنید که این دو می خواهند دوام عزت و قدرت مرا تضمین کنند، در حالی که خودشان چنین فقیر و خوارند و دستبندهای طلا به همراه ندارند و ...». وی طلا و زراندوزی می خواست، وقتی پیامبرانش را بر می انگیخت، همه گنجینه های طلا و جواهرات و باغ و بوستانها را برایشان می گشود و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی صحرا را همراهشان می ساخت و اگر چنین می کرد، دیگر امتحانی نبود و پاداشی در کار نمی آمد و همه بشارتها و خبرهای آسمانی تباه می شد و برای پذیرندگان دعوت انبیا، پاداش امتحان شدگان لازم نمی گشت و مؤمنان نیکوکار، پاداش نیکوکاران را در نمی یافتند. لیکن خدای متعال، پیامبرانش را فرستاد که اراده ای استوار، ولی در چشم مردم ظاهری ساده و فقیر داشتند و با قناعتی که دلها و دیده ها را از بی نیازی پارسازد و گرسنگی و فقری که چشمها و گوشها را بیازارد. اگر پیامبران الهی، مقتدرانی بی شکست و حاکمانی بی زوال بودند که همه گردنها به سوی آنان کشیده می شد و مردم به طرف آنان بار سفر می بستند و به دربارشان می شتافتند، این ویژگیها، شرایط را برای امتحان شدن مردم آسان می ساخت و از گردنکشی در برابر انبیا دور می ماندند و از روی رغبت یا ترس به آنان ایمان می آوردند... ولی خداوند خواسته است که پیروی مردم از پیامبران و پذیرش کتب آسمانی و تسلیم شدن به آیین الهی، از روی ایمان قلبی و خشوع و پیروی و اطاعت واقعی و دور از هر شائبه ای باشد. هر چه که امتحان بزرگ تر باشد، پاداش بزرگ تر خواهد بود.^۱

این، هم برای خود انبیا و وسیله آزمایش است که با دست خالی از ثروت و نداشتن پشتوانه قدرت و ریاست و ایل و تبار، باید با قدرتها و بدعتها و موهومات درافتند، هم برای طاغوتها و توده مردم وسیله آزمایش است که باید دعوت چنین فرستادگانی از سوی خدا را بپذیرند و پذیرای همه پیامدهای دعوت و ایمان باشند.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

میزان تسلیم بودن بندگان در برابر فرمان خدا و آیین آسمانی، از همین پذیرشها و اطاعتها و بهانه نیابردنهای معلوم می شود.

نسبت به پذیرش ولایت ولی خدا نیز، همچون قبل یا عدم قبول نبوت انبیا، گاهی مردم در بوته آزمایش قرار می گیرند. اگر به بهانه های مختلف، سر از اطاعت «ولی الله» برتابند و به شرایط و لوازم بیعت با «امام» پایبند نباشند، در این صحنه آزمون شکست خورده اند.

دوران خلافت و حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از همین صحنه ها و عرصه ها بود. حضرت می فرماید:

«أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ وَعَلَى ابْتِلَائِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ...»^۱

خدا را سپاس می گویم بر هر امری که خواسته و هر کاری که مقدر کرده است و بر این که مرا گرفتار شما - و به وسیله شما امتحان - کرد، ای گروهی که هرگاه فرمان می دهم اطاعت نمی کنید، و هرگاه دعوت می کنم اجابت نمی کنید. وقتی به شما مهلت داده می شود در بیهودگی فرو می روید و هرگاه با شما می جنگند سستی می کنید.

این صحنه، هم برای علی علیه السلام آزمایش است که گرفتار چنین پیروان سست و بی اراده و نافرمان شده است، هم برای آن قوم نافرمان، آزمون است که با داشتن پیشوایی چون حیدر کرار و علی مرتضی علیه السلام، در نبرد با دشمنان حق و ولایت، نافرمانی و کوتاهی می کردند، با آنکه پیمانهای استوار و بیعتهای محکم بسته بودند.

هزاران دست بیعتگر کجا رفت؟ وفا با آل پیغمبر کجا رفت؟

در تفسیر خواجه عبدالله انصاری آمده است:

«مثال ربانی از حضرت ربوبیت، آن است که: بلا از درگاه ما خلعتِ دوستان است، هر که در مقام دوستی بر اغیار مرتبتی جوید، در بوستان نزهت دوستان، گل بلا بیشتر بوید»^۲.

باری... گذراندن «دوره زندگی» همراه با امتحانهای گوناگون است.

آنچه عبور از این دوره را با موفقیت همراه می سازد، تقویت ایمان، خودسازی، تمرین برای تحمل سختیها و توجه به مرحله «آخرت» است که پاداش صابران و مؤمنان داده می شود.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰.

^۲. تفسیر کشف الاسرار، میبیدی، ۳۷۵/۷.

کسی که در دنیا، از امتحانهای سخت سرافراز بیرون آمده باشد، در آخرت هم حسابش آسان و عبورش از «صراط»، سریع و بی خطر و جایگاهش «بهشت» خواهد بود. به این امید که از «فرزندان آخرت» باشیم، نه از «بردگان دنیا»!